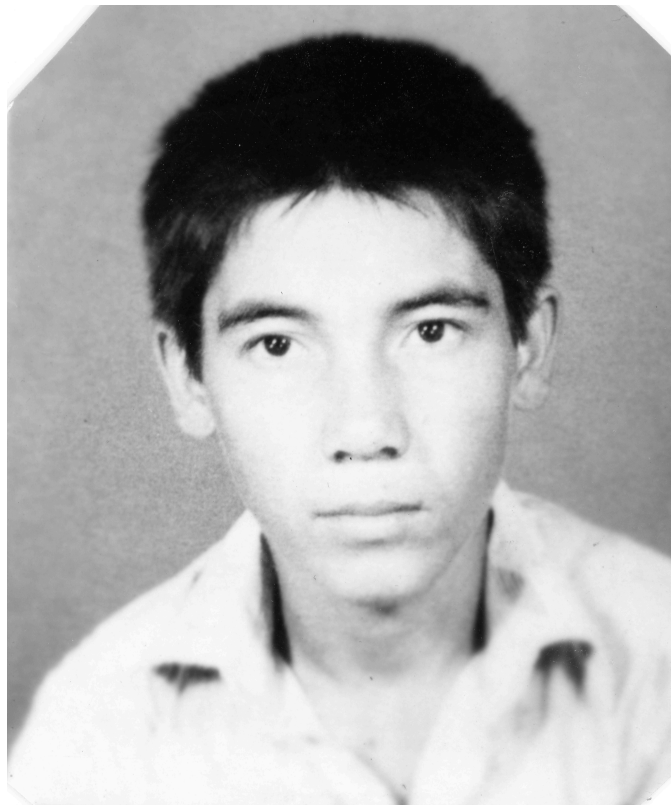


شهید غلامرضا قادری



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۹/۱۱
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	راهدار

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید غلامرضا قادری فرزند عباس در سال ۱۳۴۵ در خانواده ای مذهبی در روستای رهدار پا به عرصه حیات گذاشت. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در راهدار و تحصیلات راهنمایی را در برازجان گذراند. از همان کودکی استعداد وافر خود را در تحصیل نشان داد و پس از اتمام دوره راهنمایی در برازجان به ادامه تحصیل پرداخته و تا سال سوم دبیرستان به تحصیلات خود ادامه داد. اشتیاق وصف ناپذیر او به اسلام باعث شد تا مدت یک سال را نیز در حوزه علمیه بوشهر به فراگیری علوم دینی و حوزوی بگذراند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیرغم کمی سن در بسیج مالک اشتر برازجان به فعالیت پرداخت و همزمان با شروع جنگ تحمیلی اشتیاق حضور در جبهه های نبرد در جان و روح او شور و شوقی به پا کرده بود و با آن که تنها فرزند مادرش بود با اصرار فراوان مادر را برای رفتن به جبهه راضی کرد و در آبان ماه ۱۳۶۱ در حالی که ۱۶ سال بیشتر نداشت به جبهه اعزام شد و تنها پس از ۱۳ روز حضور در جبهه در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۶۱ در جبهه شلمچه شربت شهادت را نوشید و نام خود را در دفتر ایثار جاودانه کرد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت من به پدر و مادر و اعضا خانواده ام این است که همیشه در خط رهبری و ولایت فقیه باشند و اگر من سعادت شهادت نصیبم شد تنها از خدا صبر و حوصله آرزو کنند که چنین نعمتی نصیبشان شده است. لا بذكر الله تطمئن القلوب. آنها با ذکر خدا قلب ها اطمینان پیدا می کنند. و همیشه پاسدار حرمت خون شهیدان باشند و با کسانی که مخالف این انقلاب و دین الهی هستند مقابله کنند.

پیام من به ملت ایران این است که در خط ولایت فقیه باشند و پاسداری از خون شهیدان را به عهده بگیرند و جبهه های جنگ را خالی نگذارند و همه آنها سازمان اطلاعات ۳۶ میلیونی باشند.

والسلام

غلامرضا قادری

مصاحبه

مادر از لاله داغدارش می گوید:

ناصر تا کلاس سوم نظری درس خواند. در دوران ابتدایی و راهنمایی و همچنین در دبیرستان بسیار خوب بود. بعد از اتمام سال سوم وارد حوزه علیمه بوشهر شد. در همین ایام بود که روزی به منزل آمد و گفت چیزی دارم که آن را با تمام دنیا عوض نمی کنم. و آن عکس امام بود که از طریق حوزه به دستش رسیده بود. او این قدر عاشق ولایت و امام بود که همیشه عکس امام را در بغل می گرفت و می بوسید و آن را به هیچ کس نمی داد.

فرزندم همیشه نمازهایش را به جماعت می خواند. چون تنها فرزندم بود همیشه جلوی در حیاط می نشستم تا او از نماز برگردد. همچنین به واجبات بسیار اهمیت می داد و حتی روزه های مستحبی می گرفت. دوران نوجوانی او مصادف شد با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و ی که سری شوریده و قلبی عاشق از عشق معبود و معشوق خود داشت نتوانست سکون در پشت جبهه را تحمل نماید لذا با اصرار زیاد ما را راضی نمود و راهی منزلگاه عشق شد. و ۱۳ روز بعد از اعزام در جبهه شلمچه به دیدار معبود خود شتافت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران